

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ب. آرجون
فرستنده: عثمان حیدری
۱۴ جولای ۲۰۲۰

هدف ایالات متحده قطع پیوند روسیه و چین است

ایالات متحده اکنون بیش‌تر [از گذشته] درباره رابطه چین – روسیه نگران است، زیرا آن رابطه اکنون در پیوند با الزامات جغرافیایی قرار دارد. دو کشور پیوند اقتصادی مستحکمی دارند، تجارت دوجانبه حدود ۱۰۰ میلیارد دالر است. دو کشور در زمینه تولید تجهیزات نظامی و در عرصه اطلاعاتی همکاری‌های زیادی دارند، زیرا به این واقعیت پی برده اند که نیروی متحد آن‌ها می‌تواند یک مقاومت متحد در برابر ایالات متحده امریکا ارائه نماید. آن‌ها اگر به تنهایی بجنگند خیلی زود به وسیله نیروهای انگلو-امریکائی بلعیده خواهند شد.



جامعه ستراتیژیک امریکا نگران چین است اما از ترکیب چین به علاوه روسیه نگران‌تر است. واقع‌گرایان امریکا برای مقابله با دو قدرت اورآسیا دو ستراتیژی متفاوت را دنبال می‌کنند. آن‌ها برای معامله با چین یک الگوی تهاجم واقع‌گرایانه و برای مباحثات با روسیه تئوری‌های خودداری واقع‌گرایانه را پیشنهاد می‌کنند.

به عنوان مثال جان مرشایمر [بنیان‌گذار نظریه رئالیسم تهاجمی] را در نظر بگیرید. او در ارتباط با چین می‌گوید ایالات متحده باید قدرت جهانی خود را حداکثر نماید و درصدد برقراری سلطه کامل خود در منطقه هند- پاسفیک باشد تا از خود «در برابر هرج و مرج ذاتی» نظام بین‌المللی حراست نماید و مرشایمر در ارتباط با روسیه می‌گوید: «سیاست امریکا بر اساس تبلیغ مذهب‌گونه ارزش‌های لیبرال دمکراتیک با سیاست‌های خارجی مبتنی بر منافع ملی دولت‌هایی مانند روسیه برخورد کرده است.» بنابراین، او خواهان خودداری ستراتیژیک بیشتر در برخورد با روسیه و اغماض نسبت به حمله آن به گرجستان و اوکراین است.

هدف اصلی از استفاده از دو ستراتیژی متفاوت این است که موجب جدائی چین- روسیه شود. بدون روسیه، چین در پیروی از فرمان واشنگتن و دنبال کردن خطی که واشنگتن برای آن تعیین می‌کند، خواستنی‌تر خواهد بود. چین اکنون یک قدرت بحری بزرگ و یک قدرت اتمی است. تصور این‌که بیجینگ به خاطر قدرت اتمی مسکو به آن بچسبد، ممکن است نادرست باشد. چیزی که باید درک شود این است که جغرافیا، بسیار بیش‌تر از قدرت نظامی و اقتصادی روابط بین چین و روسیه را هدایت می‌کند. و این اتصال در پهنه اوراسیا چیزی است که امریکائی‌ها می‌خواهند جلوی آن‌را بگیرند. برای پی بردن به اهمیت جغرافیا در روابط چین- روسیه اجازه دهید وارد یک مسیر فرضی شویم.

اگر شکاف چین – روسیه به وسیله امریکا حاصل نشده بود، تاریخ جنگ سرد و نتیجه پایانی آن متفاوت می‌بود. اگر دو غول کمونیستی متحد مانده بودند، جنبش بین‌المللی همبستگی سوسیالیستی تقابل سختی در برابر امپریالیسم امریکا قرار می‌داد. اما از نظر ستراتیژیک، امریکائی‌ها باهوش‌تر بودند. از روزی که حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ به قدرت رسید، نقشه‌ها برای افشاندن بذره‌های اختلاف بین آن دو به اجراء گذاشته شد. ستراتیژیست‌های امریکائی این‌را پخش کردند که چین بیش‌تر ناسیونالیست است تا کمونیست و نهایتاً از حصار اتحاد شوروی خارج خواهد شد. مانو تسه- تونگ زمانی که در دسمبر ۱۹۴۹ تصمیم گرفت دیدار نخست خود را از مسکو از طریق یک سفر ۱۱ روزه با قطار انجام دهد یک حس جغرافیائی عالی را به نمایش گذاشت.

تا مرگ ژوزف ستالین، رابطه چین – شوروی رشد کرد. اما، پس از مرگ ستالین رابطه شروع به تغییر کرد. این دو کمونیست از ترس خیانت نسبت به نیات یکدیگر مشکوک‌تر شدند.

نیکیتا خروشچف احتمالاً برای رودست زدن به چینی‌ها بسیار مشتاق بود. در اوج جنگ سرد، خروشچف تصمیم گرفت به جای تمرکز بر ساختمان یک اتحاد سوسیالیستی، با غرب تسامح نماید. او پیش از آمدن به هند، از لندن دیدن کرد و در سال ۱۹۵۹ در واشنگتن بود.

یکی از نخستین حرکت‌های او پس از به دست گرفتن قدرت در حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۳، الغای توافق چین – شوروی پیرامون شرکت‌های سهامی مشترک در منطقه سین‌کیانگ چین بود. این حرکت مهمی بود که پیوستگی جغرافیائی بین کشورهای بلوک سوسیالیستی را قطع کرد.

ترس شوروی از این‌که چین به درون آسیای مرکزی رسوخ کند و کنترل آن‌ها بر منطقه را غصب نماید مانع از آن شد که آن‌ها به اهمیت جغرافیا در ساختمان زنجیر عرضه از چین، از طریق اتحاد شوروی، تا به پولند پی ببرند. این می‌توانست وابستگی بلوک سوسیالیستی را به خطوط ارتباطی بحری تحت کنترل و رصد بلوک سرمایه‌داری به سرکردگی ایالات متحده امریکا از بین ببرد یا کاهش دهد. بازارهای بلوک سوسیالیستی می‌توانستند در سرتاسر منطقه وسیع اوروآسیا رشد کنند و زنجیره‌های عرضه سرمایه‌داری را به نبرد فراخواند. اما هم اتحاد شوروی و هم چین در تله ستراتیژیکی افتادند که ستراتیژیست‌های امریکائی پهن کرده بودند و باقی، همان‌طور که می‌گویند، تاریخ است.

ستراتژی تفرقه افکنی در طول جنگ سرد راهنمای ستراتیژیست‌ها و سازندگان سیاست خارجی امریکا بود و در قرن بیست و یکم همچنان ادامه دارد. جنگ هند – چین در سال ۱۹۶۲ نقش خود را در گسترش شکاف چین – شوروی بازی کرد.

ایالات متحده اکنون بیشتر [از گذشته] درباره رابطه چین – روسیه نگران است، زیرا آن رابطه اکنون در پیوند با الزامات جغرافیائی قرار دارد. دو کشور پیوند اقتصادی مستحکمی دارند، تجارت دوجانبه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است. دو کشور در زمینه تولید تجهیزات نظامی و در عرصه اطلاعاتی همکاری‌های زیادی دارند، زیرا به این واقعیت پی برده اند که نیروی متحد آن‌ها می‌تواند یک مقاومت متحد در برابر ایالات متحده امریکا ارائه نماید. آن‌ها اگر به تنهایی بجنگند خیلی زود به وسیله نیروهای انگلو-امریکائی بلعیده خواهند شد.

این فاکت را نمی‌توان انکار کرد که مارش اقتصادی چین به وسیله حمله ویروس کرونا متوقف شده است. برای نخستین بار در چندین دهه، تولید ناخالص داخلی چین احتمالاً زیر ۵ درصد خواهد بود. با جنگ اطلاعاتی هماهنگ ایالات متحده علیه آن، بیجینگ مذاکره در جهان پسا-کرونا را هر چه بیش‌تر دشوار خواهد یافت. روسیه به همان اندازه ایستادگی در برابر تأثیر اقتصادی قیمت‌های پائین نفت را مشکل خواهد یافت.

امریکا به این به مثابه یک لحظه مناسب برای جدا کردن چین از روسیه نگاه می‌کند.

به روس‌ها گفته می‌شود کشتی در حال غرق چین را ترک کنند. اما واقعیت این است که دو کشور در سراسر بحران کووید-۱۹ با هم ایستاده اند، و روسیه از راه دیپلماتیک به خنثا کردن افترا زنی‌های غرب علیه بیجینگ کمک می‌کند. روابط روسیه – امریکا در حال حاضر، عمدتاً به این دلیل که رئیس‌جمهور پوتین بسیار مداخله‌گر و بی‌محابا به نظر می‌رسد، سرد است. او به رسوخ در نظام انتخاباتی امریکا متهم می‌شود. بسیاری در امریکا روسیه را برای شورش‌های نژادی جاری در کشور خود مقصر می‌دانند. تصمیم اخیر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده برای خروج از «قرارداد آسمان‌های باز» یک گام در جهت «از بین بردن رژیم کنترل تسلیحاتی بین‌المللی بین قدرت‌های بزرگ اتمی، تشدید یک مسابقه تسلیحاتی جدید و ادامه تلاش برای محدود کردن و منجمد کردن قدرت نظامی چین است.»

این خروج یک‌جانبه از قراردادهای اتمی همچنین می‌خواهد به مسکو علامت بدهد که دکترین «نابودی حتمی طرفین» (Mutually Assured Destruction) نقص داشت و برابری اتمی بین دو ممکن است در آینده وجود نداشته باشد. به احتمال قوی امریکا در صدد است از «پیمان ستراتیژیک جدید کاهش تسلیحات» (New Strategic Arms Reduction Treaty) (استار جدید) سال ۲۰۱۰ که در فیروزی ۲۰۲۱ منقضی خواهد شد، خارج شود.

در میان عدم قطعیت فزاینده در فضای ژئوپلیتیک جهانی، هم تاریخ و هم جغرافیا باید راهنمای روسیه و چین برای انتخاب گزینه‌هایی آینده باشد. دفعه گذشته امریکا چین را برای خروج از اوراسیا تطمیع کرد و به آن اجازه داد رشد کند. این بار روسیه را تطمیع می‌کند و تقریباً آن‌را به نگاه به سمت غرب مجبور می‌کند.

آیا ستراتیژی امریکا برای از هم جدا نگه داشتن اوراسیا موفق خواهد شد، یا چین و روسیه خواهند توانست شبکه اوراسیا را با وارد کردن آلمان و فرانسه در ائتلاف گسترش دهند؛ این نخستین نظم جهانی را تعیین می‌کند.

منبع: دمکراسی مردم، نشریه حزب کمونیست هند (مارکسیست)

تارنگاشت عدالت